

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)

سال هفدهم، شماره ۶۵، تابستان ۱۳۸۶

## بررسی علل کشمکش‌های مذهبی میان خجندیان و صاعديان در اصفهان

### عصر سلجوقی

دکتر علی اکبر کجباغ\*

#### چکیده

اختلافات مذهبی یکی از بلاهای خانمان براندازی است که همیشه اتحاد مسلمانان را در معرض نابودی قرار داده و نیروی زیادی را به هدر داده است. روزگاری دراز این اختلافات میان فرقه‌های مختلف سنی، شهرهای زیادی از ایران را در آتش فتنه سوزاند و آثار دینی و علمی مانند مساجد و مدارس را نابود کرد.

درگیری‌های مذهبی میان فرقه‌ها نه تنها در بغداد که در بسیاری از شهرهای ایران با شدت ادامه داشت. مهم‌ترین شاخص اختلاف در قرن پنجم و ششم هجری قمری میان حنفیان و شافعیان است. در این زمان شافعیان اشعری در برابر فشار ترکان سلجوقی که از مرام حنفی دفاع می‌کردند سخت ایستادگی می‌کردند.

اصفهان، محل نزاع حنفیان و شافعیان بود که ریاست این دو فرقه در اختیار صاعديان و خجندیان بود خجندیان مدت یک قرن و نیم ریاست مذهبی و بلدی اصفهان را بر عهده داشتند و صاعديان چند قرن ریاست منصب قضا را در این شهر از آن خود داشتند. در این پژوهش سعی می‌گردد به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود: ۱- نقش خجندیان و صاعديان در منازعات مذهبی اصفهان چیست؟ ۲- کشمکش‌های مذهبی میان صاعديان و خجندیان ساکن دو محله در دشت و جوواره چه تأثیری بر حیات اجتماعی و فرهنگی اصفهان داشت؟

## واژه های کلیدی: حنجدیان، صاعدیان، اختلافات مذهبی، اصفهان،

سلجوقیان.

### مقدمه

سلطین سلجوقی مدافع متعصب مذهب تسنن بودند و مدیریت آنان گروه های مختلف را هم درگیر می نمود. اگر چه این امر دوام نیافت ولی حضور سلجوقیان در تحکیم مبانی خلافت و مذهب که از زیر فشارهای وابستگان فاطمی و شیعیان جان به در برده بود به عنوان عرصه ای برای نمایش جدی مذهبی گردید که با پوشش اهل تسنن در شهرهای مختلف فعالیت می کردند.

اصفهان دوران سلجوقی به خاطر موقعیت ویژه جغرافیایی و سوابق ویژه اش مورد توجه برخی از سلطین سلجوقی قرار گرفت و مقر سلطنت شد و توانست سرمایه های مادی و معنوی را جذب و بر تارک تاریخ پر فراز و نتیب خود حک کند. وجود آثار متعدد و متنوع علمی و مذهبی در نقاط مختلف این دیار حکایت از مرکزیت اصفهان در دوران سلجوقی به عنوان یکی از نمایندگان جدی مدافع اهل تسنن دارد. اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری اوج نزاع های فرقه ای بین علویان و سنیان در شهرهای شیعی و شیعه نشین و مذاهب اهل تسنن در اکثر شهرهای ایران به حساب می آمد. این مقوله به عنوان مهم ترین شاخصه اجتماعی و فرهنگی دوران تسلط سلجوقی سایر مسائل آن دوران را تحت تأثیر قرار می داد و مسائل اعتقادی و سیاست گذاری های عمل دولت را هم در بر می گرفت؛ چنانکه ساخت مدارس نظامیه در شهرهای مهمی چون بغداد و اصفهان در جهت ترویج و تقویت مذهب اهل تسنن قرار داشت. در اصفهان موضع گیری و جابداری مذهبی دو خاندان مشهور و مؤثر آل خجند و آل صاعد - که به ترتیب از دو مذهب شافعی و حنفی حمایت می کردند - به طور مستمر این شهر را دچار فتنه های اجتماعی و مذهبی کرده بود. به ویژه با آغاز اختلاف بر سر سلطنت پس از ملک شاه این نزاع ها شدت گرفت و سبب خرابی شهر در دوران دوم سلجوقی و نابودی آثار علمی و دینی (مساجد و مدارس) آن گردید. علاوه بر این پاره شدن حلقه های اتحاد و اتصال بین فرق اهل تسنن در شهرهای مختلف؛ رشد تشیع و فعالیت اسماعیلیان را در پی داشت در اصفهان اماکنی چون قلعه شاه دز در اختیار داعیان اسماعیلی قرار گرفت و اقبال مردم به آنان بر ناآرامی های شهر افزود. از طرفی اعمال سیاستهای

شدید علیه اسماعیلیه توسط برکیارق باعث تحریک واکنش این گروه شد. با افول ستاره سیاست سلجوقیان، اصفهان نیز همزمان با سایر شهرهای ایران درگیر بسیاری از مشکلات محلی و منطقه‌ای گردید که تا انتخاب آن به عنوان مقر سلطنت صفویان ادامه یافت. با توجه به موقعیت سیاسی و فرهنگی اصفهان در دوران سلجوقی و نقش خاندان‌های محلی آن در مسائل مذهبی و اقبال کتب و رسالات فرق اسلامی به مسائل صرفاً عقیدتی که درگیر تعصبات و گرایش‌های فرقه‌ای و خالی از تحلیل‌های تاریخی است. این مقاله بر آن است تا با بررسی علل و زمینه‌های نزاع‌های مذهبی در اصفهان به تأثیر آن بر سایر جوانب حیات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی عصر سلجوقی و دامنه‌های آن از خلال منابع اصیل و مرتبط بپردازد. مهم‌ترین سؤالاتی که می‌تواند محور بحث این مقاله قرار گیرد عبارتند از:

۱. نقش گرایش‌های مذهبی مردم و اقدامات دولتمردان سلجوقی و رؤسای مذهبی فرق مختلف در تشدید منازعات مذهبی و سیاسی اصفهان عصر سلجوقی چیست؟
  ۲. منازعات مذهبی چه اثراتی بر حیات اجتماعی و فرهنگی اصفهان داشت؟
- امید است این مقاله بتواند گوشه‌ای از تاریخ مذهبی اصفهان در تاریخ قرون میانه اسلامی را تبیین، تحلیل و بازسازی نماید.

### نقش و تأثیر دانشمندان خجندی و صاعدی در اصفهان دوره سلجوقی

ظهور چهره‌های درخشان تاریخی، علمی و ادبی چون حمزه اصفهانی، ابن واضح یعقوبی ابوالفرج اصفهانی، ابوبکر ابن فورک اصفهانی، حافظ ابونعمین اصفهانی و وجود مساجد کهن و مراکز علمی نام شهر اصفهان را از قرون اولیه اسلامی به عنوان دارالعلم مشرق شهرت داده است اصفهان این دوره از شهرهای مهم محسوب می‌گردید و رواج علم و ادب را به علت وجود مشاهیر و وزرای بزرگ و شخصیت‌های علمی همچون ابن عمید، صاحب بن عباد و ابوعلی سینا و خواجه نظام‌الملک و خجندیان و صاعدیان به خوبی می‌توان مشاهده نمود.

از جمله این شخصیت‌ها، خجندیان می‌باشند که مدت یک قرن و نیم ریاست مذهبی و بلدی اصفهان را بر عهده داشتند. آنها شافعی مذهب و در خجند از شهرهای ماوراءالنهر زندگی می‌کردند. درگاه آنها محل تجمع رجال دانشمندان، ادبا و شاعران گردیده بود.

بیشتر افراد برجسته این خاندان از دانشمندان و سخن وران بودند و در اصفهان کتابخانه ارزشمندی بنیاد نهادند که طالبان علم از آن بهره می بردند. (عتبی، ۱۳۵۷، ۲۱۴) اولین عضو این خاندان ابوبکر محمدبن ثابت بن حسن خجندی (۴۸۳ هـ ق) که در مرو به تدریس و موعظه مشغول بود توسط نظام الملک برای تدریس در مدرسه نظامیه اصفهان تعیین گردید. (ابن اثیر، ۳۶۶/۱۰ - ۳۶۷، سبکی - ۱۲۴/۴) ابوبکر خجندی در اصفهان دارای مقام عظیمی گشت و آوازه علم و وعظ وی در آفاق زبانزد همگان گردید. وی ریاست شافعیان اصفهان را داشت و نظام الملک غالب اوقات به دیدار او می رفت. ابوبکر از پدرش محمد بن ثابت بن حسن و ابوالحسن علی بن احمد استر آبادی و عبدالصمد بن نصر عاصمی حدیث را فرا گرفت. وی علاوه بر حدیث در فقه و اصول و وعظ نیز دستی توانا داشت و شهرت علمی او به ممالک اسلامی رسید به گونه ای که از نقاط مختلف دانشجویان و طالبان علم به محضر درس او می آمدند.

از دیگر فضلای بزرگ خاندان خجندی، عبداللطیف بن محمد بن ثابت (م ۵۲۳ق/۱۱۲۹م) است که همانند برادرش از پیشوایان شافعیان اصفهان بود و در زمان خود اقتدار فراوان داشت. به گفته ابن اثیر، اسماعیلیان او را در اصفهان به هلاکت رساندند (۱۳۵۰، ۶۵۹، ۱۰). وی به افراد متعددی از بزرگان حدیث، همچون یوسف بن عبدالرحمان مشهور به ابن رکابی اجازه روایت داده است (ابن صابونی، ۱۳۷۷، ۱۸۴).

عبداللطیف با اسماعیلیان که در اصفهان نفوذ داشتند آشکارا دشمنی می ورزید و بدین مناسبت هنگامی که سلطان محمدبن ملکشاه سلجوقی به آن شهر وارد شد نزد او از سعدالملک آوی که وزیرش بود بدگویی کرد و او را از جمله باطنیان شمرد (رشیدالدین، ۱۳۷۳، ۳۱۸-۳۱۹، راوندی، ۱۵۸-۱۵۹، عقیلی، ۲۳۱-۲۳۲، خواندمیر، ۱۸۲-۱۸۳)

آخرین فرزند ابوبکر خجندی به نام ابوالقاسم مسعودبن ثابت (۴۹۴ هـ ق/۱۱۰۱م) از فقهای توافقی اصفهان و از رؤسای آنان بود. در این سال باطنیان در اصفهان در زمان سلطان برکیارق سلجوقی کشتار هراسناکی به راه انداختند. مسعودبن محمد دستور داد تا باطنیان را دسته دسته در گودال بزرگی در آتش انداختند و تعداد زیادی از باطنیان بدینوسیله توسط وی به قتل رسیدند (ابن اثیر، ۳۱۴/۱۰-۳۱۵).

یکی دیگر از شخصیت‌های برجسته آل خجند، صدرالدین ابوبکر محمدبن عبداللطیف بن محمدبن ثابت (۵۵۲ق/۱۱۵۷م) است. وی در اصفهان علوم متداول را فرا گرفت و مدتی در مدرسه نظامیه بغداد تدریس نمود (صفدی، ۲۸۴/۳) و در دربار آنجا نفوذ زیادی پیدا کرد. سپس به اصفهان برگشت و ریاست شافعیان آنجا را بر عهده گرفت. نقش او در زمان سلطان مسعود سلجوقی در حادثه شورش امیر بوزابه فرمانروای فارس در ۵۴۲هـ ق (۱۱۴۷م) بر ضد سلطان مسعود سلجوقی که به محاصره اصفهان پرداخته بود، دیده می‌شود. محمدبن عبداللطیف دروازه‌های شهر را به روی بوزابه گشود و با او همکاری نمود ولی در نهایت بوزابه شکست خورد و دستگیر شد و به هلاکت رسید. (ابن اثیر، ۱۱/۱۱۹، قمی، ۱۵۱-۳/۱۵۲) پس از آگاه شدن سلطان مسعود از همراهی محمدبن عبداللطیف با بوزابه به شدت از او خشمگین شد و باعث شد از ترس سلطان مسعود از اصفهان فرار کند و در غیبت او مردم اصفهان به مدرسه شافعیان هجوم بردند و کتابخانه آنها را آتش زدند. سال بعد محمد به اصفهان برگشت و اهالی شهر از او استقبال کردند و سلطان مسعود سلجوقی نیز گذشته را به فراموشی سپرد و ریاست شهر اصفهان را بار دیگر به او و برادرش سپرد (بنداری، ۱۴۰۰، ۲۰۱-۲۰۲). وی تا زمان مرگ در سال ۵۵۲هـ ق در این سمت بود و مرگ ناگهانی او سبب آشوب‌هایی در اصفهان گردید. پس از او زعامت شافعیان و ریاست شهر اصفهان به عهده صدرالدین ابوالقاسم عبداللطیف بن محمدبن عبداللطیف بن محمدبن ثابت (۵۳۵-۵۸۰هـ ق/۱۱۴۱-۱۱۸۴م) گذاشته شد. عامه مردم به او اعتقاد داشتند و دستورهای او را بی چون و چرا انجام می‌دادند (سبکی، ۷/۱۸۶؛ کتبی ۲/۳۸۳). در سال (۵۶۰هـ ق/۱۱۶۴م) آشوب بزرگی در اصفهان برخاست. شافعیان که ریاست آنان را صدرالدین بر عهده داشت با حنفیان به ستیز برخاستند و بر اثر آن گروه بسیاری به هلاکت رسیدند و خانه‌ها و بازارها در آتش سوختند. این جدال سرانجام خاموش شد ولی دشمنی میان دو فرقه برجای ماند (ابن اثیر، ۱۱/۳۱۹، ذهبی، العبر، ۴/۱۶۹). مجدداً در سال ۵۸۲ق در زمان صدرالدین محمدبن عبداللطیف بن محمدبن عبداللطیف بن محمدبن ثابت که ریاست شافعیان اصفهان را به عهده گرفت بار دیگر حنفیان و شافعیان به جان هم افتادند و عمارات و خانه‌های بسیاری به آتش کشیده شد و بعداً در سال ۵۹۲هـ ق صدرالدین خجندی توسط فلک‌الدین سنقر طویل شهنه اصفهان به قتل رسید (راوندی، ۱۳۶۴، ۳۸۱؛ ابن اثیر، ۱۳۵۰، ۱۲/۱۲۴).

علاوه بر اینها، افراد دیگری از آنها نام شان در مآخذ آمده است، ولی از زندگی و احوال و نقش آنها اطلاعاتی در دسترس نیست مانند جلال‌الدین خجندی که خاقانی قطعه‌ای در وصف او سروده است. یا کمال‌الاسلام خجندی و محی‌الدین خجندی که نجم‌الدین قمی از آنان یاد کرده است (قمی، ص ۲۳۹)

از دیگر فضلاء بزرگ خاندان خجندی، ابوالقاسم مسعود بن محمد خجندی در زمان برکیارق و صدرالدین ابوبکر محمد بن عبداللطیف خجندی متوفی ۵۵۲ هـ. ق و ابوسعید احمد بن محمد بن ثابت حسن بن علی خجندی متوفی ۵۳۱ هـ. ق، ابوبکر صدرالدین محمد خجندی، صدرالدین ابوالقاسم عبداللطیف بن محمد ملقب به شرف‌الاسلام بود که علاوه بر فقه و حدیث و وعظ و خطابه در شعر و ادب عربی و فارسی تبحر داشته و شعرا و دانشمندان از اطراف برای استفاده از محضر درس او به اصفهان می‌آمدند. شهاب‌الدین خجندی متوفی ۶۲۳ هـ. ق و عضدالدین عماد‌الاسلام حسن بن عبدالصمد خجندی از مدرسان نظامیه و مدوح کمال اسماعیل بودند.

علاوه بر خاندان خجندی، صاعدیان یا آل صاعد، از خاندان‌های دانشمند و با فضل می‌باشند که در تاریخ و ادبیات ایران معروف هستند. اینان در نواحی مختلف از جمله اصفهان، نیشابور و هرات می‌زیستند. خاستگاه اصلی این خاندان بحارا بوده و از آنجا به نیشابور هرات اصفهان و ری عزیمت نمودند و چون اولین فرد از این خاندان خانواده قاضی صاعد بوده است به صاعدیان اشتهار یافتند.

این خاندان از پیرویان حنفی مذهب عصر خود و از جمله قاضیان شهرهای ذکر شده به شمار می‌آمدند. از فضلاء بزرگ خاندان صاعدی می‌توان به رکن‌الدین صاعد، قوام‌الدین صاعد، صدرالدین بن قوام‌الدین صاعد، صدرالدین بن قوام‌الدین صاعد، خواجه عظام بوالعلاء، صاعد برادر رکن‌الدین، خواجه بهاء‌الدین بن قوام‌الدین صاعد از معارف صاعدیان می‌باشند. اشاره کرد که اینها همانند خجندیان نقش مؤثر در دوران خود در حیات اجتماعی اصفهان ایفا کرده‌اند.<sup>۱</sup>

۱ (ارزی افلاخ بیشتر رنگ آوی - د جمع محاسن اصفهان تاریخ بیهقی نه کوشش سعید نفیسی - حافظ ابرو دبل جامع‌التواریخ به کوشش حاسنا بیانی، سمعیان الاستاد، مجموعه مقالات عباس اقبال نه کوشش محمد دبیر سیاقی مجموعه مقالات تحقیقی جاورشاسمی سعید نفیسی - مدله خاندان صاعدیان، ا. عس، تاریخ نبیسی نه کوشش جمهر شعرا)

## بافت مذهبی اصفهان

مذهب مردم اصفهان پس از قبول اسلام به اذعان منابع تا این زمان مذهب تسنن بوده است. انصاری می‌نویسد مذهب تسنن مذهب رسمی مردم تا قرن دهم ق بوده و پس از تسلط بویه‌یان زمینه آشنایی با مذاهب دیگر هم فراهم شد (انصاری، ۱۳۲۱، ۵۸). مذهب مردم این شهر تا پیش از ورود صفویه ناصبی بوده است که پس از این به تشیع گرویده و محب اهل بیت شدند. در منابع آمده که کسانی که به این شهر می‌آمدند اقرار کرده اند که مردم سب امام علی (ع) را علناً بر منابر اظهار می‌کردند. محلی که مردم در آن به این کار می‌پرداختند جامع عتیق بوده است. این امر باعث شده تا برخی از علمای آن دوران هدایت مردم این خطه را از انجام مناسک حج مهمتر بدانند. تجربه سیاست دینی حکومت‌های مختلفی که در این شهر حکمرانی کرده و بررسی فهرست و آثار رحله‌های دانشمندان و علما حکایت از تغییرات تدریجی در گرایش‌های مذهبی مردم - که تحت تأثیر مخالفان اهل بیت در مناطق مختلف تبلیغ می‌کردند قرار گرفتند - می‌کرد. راوندی از فعالیت زیدیه در این زمان در شهرهای اطراف اصفهان - که سابقه تشیع داشتند - سخن می‌راند. فعالیت راوندیان کاشان در اصفهان نقش زیادی در دگرگونی باورهای دینی مردم داشت. به همین جهت رقبای مذهبی آنها (مانند باطنیان) دست به کار شده و کتابهایی تألیف شد که در بردارنده مضامینی از تقبیح و نکوهش مخالفانشان شد. که در این کتاب‌ها از وضعیت شیعیان در مناطق جبال هم سخن به میان آمده است. (راوندی، ۱۳۶۴، ۴۲).

با گسترش اسلام در ایران، اصفهان به پایگاه اصلی مذهب تسنن در ایران مرکزی تبدیل شد و از این جهت در مقابل کاشان و ری قرار گرفت که از معدود شهرهای شیعه‌نشین بودند. از میان فرق چهارگانه تسنن، حنفی‌ها در اصفهان بیشترین تعداد را داشتند ولی چون شافعیان از شهرت و قدرت زیادتری برخوردار بودند. اصفهان به عنوان یک شهر شافعی مذهب شناخته می‌شد و همراه با فارس، ری و طبرستان در مقابل خراسان و ماورالنهر قرار می‌گرفت که غالباً حنفی مذهب بودند (آذر، ۱۳۴۰، ۲۱۷).

دو فرقه مذکور دارای انشعاباتی بودند. اصحاب ابوحنیفه به پنج شعبه تقسیم می‌شدند که عبارت بودند از: معتزلی، نجاری، کرامی، مرجئی و جبری. در میان این شعب در اصفهان غلبه با

نجاری‌ها بود. شافعیان شش شعبه بودند که شعبه اصلی آنها یعنی مشبهی (اهل تشبیه) در اصفهان، فارس، یزد و همدان اکثریت داشتند (صفا، ۱۳۶۳، ص ۱۴۵).  
 اختلاف مذهبی در اصفهان با تفکیک جغرافیایی نیز همراه بود. اصفهان در قرون میانه به شش محله تقسیم می‌شد. در رأس آنها جوباره و دردشت بودند. که به ترتیب به حنفی‌ها و شافعی اختصاص داشت، علاوه بر آنها چهار محله دیگر موسوم به لبنان، باغ کاران، چنلان و کران نیز هر یک محل اسکان یکی از فرق بود (میرعظیمی، ۱۳۷۹، ۳۷).

### دلایل کشمکش‌های مذهبی در اصفهان

یکی از مشکلات اساسی اغلب شهرهای ایران در طول تاریخ، کشمکش و نزاع‌های مذهبی و فرقه‌ای بود که هراز چندگاهی در شهرهایی مانند اصفهان که بافت مذهبی یکسانی نداشتند رخ می‌داد و سبب کشتار و ویرانی‌های زیادی می‌شد. آغاز این کشمکش‌ها در اصفهان به دوره سلجوقی بار می‌گردد. سلاطین سلجوقی حنفی مذهب بودند و برای توسعه این فرقه می‌کوشیدند، در مقابل خواجه نظام‌الملک وزیر قدرتمند آن خاندان، شافعی مذهب و بسیار متعصب بود. بنابراین در اصفهان میان آنها برای تقویت مذاهب خود رقابت و اختلاف وجود داشت. مؤلف تجارب‌السلف در بیان این اختلافات در قالب حکایتی می‌نویسد: «خواجه مذهب امام اعظم شافعی داشت و سلطان ملک‌شاه در اصفهان مدرسه‌ای بنا کرد در محله کران، چون خواستند که بنویسند که در این مدرسه کدام طایفه باشند از سلطان پرسیدند گفت اگر چه من حنفی مذهبم اما این چیز از برای خدای تعالی ساخته‌ام. قومی را محفوظ و مخصوص کردن و طایفه‌ای را ممنوع و محروم داشتن وجهی ندارد. بنویسند که اصحاب هر دو امام در این مدرسه ثابت باشد علی‌التساوی و التعداد و چون سلطان مذهب ابوحنیفه داشت خواستند که نام امام ابوحنیفه بیش از امام شافعی بنویسند خواجه نگذاشت و مدتی آن کتاب موقوف ماند و سلطان می‌فرمود تا خواجه را رضا نباشد هیچ بنویسند. عاقبت قرار بر آن گرفت که بنویسند وقف علی اصحاب‌الامامین الامامی الاثمه صدری‌الاسلام» (نخجوانی، ۱۳۵۷، ۲۷۸).

برخلاف سلطان که در این ماجرا حاضر شد سیاست بی‌طرفی در پیش گیرد. خواجه نظام‌الملک متعصب ابتدا مدارس نظامیه را به شافعیان اختصاص دارد (صفا، ۱۳۶۳، ۱۴۰-۱۴۱).



یکی از اقدامات مهم خواجه برای تقویت شافعیان اصفهان، انتقال آل خجند شافعی مذهب از شهر خجند ماورالنهر به اصفهان بود. آنها ریاست شافعیان را در مقابل حنفی‌ها که ریاست آنها با آل صاعد - شعبه‌ای از صاعدیان هرات بود بر عهده گرفتند. رقابت و کشمکش میان این دو خاندان آغازگر نزاع‌های مذهبی میان دو فرقه مذکور بود. عوفی در اشاره به این مطلب می‌نویسد: «خاندان خجندیان در اصفهان رؤوس شافعیه بودند و غالباً مابین ایشان و حنفیه نزاع دست می‌داد و به قتل و غارت می‌رسید و هر دفعه یکی از محلات اصفهان خراب و زیر و رو می‌شده (عوفی، ۱۳۵۵، ۶۱۲).

مؤلف سیرت جلال‌الدین منکبرنی در مورد نقش دو خاندان مذکور می‌نویسد: «میان این خاندان (صاعدی) و خاندان خجندی در این عهد منافست و رقابت بود و بر حسب اینکه کدام کس به قدرت می‌رسید گاه رئیس آل صاعد و گاه بزرگ آل خجند مورد عنایت ارباب حکومت و اصحاب قدرت می‌شد. بدین ترتیب آل صاعد و آل خجند با همراهی دیگر علما و پیشوایان دینی نقش عمده‌ای در بروز اختلاف و کشمکش‌های مذهبی اصفهان داشتند. آنچه این نقش را پررنگ می‌نمود اعتبار و مقام ممتاز رهبران دینی در میان مردم بود. (نسوی، ۱۳۶۴، ۳۴۱ و ۱۰۰).

گذشته از افراد فوق‌الذکر، سلاطین سلجوقی نیز به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در این منازعات ایفای نقش می‌کردند. راوندی در اشاره به این مسأله می‌نویسد: «سلاطین آل سلجوق... اگر در همه جهان منصبی از مناصب جز اصحاب ابوحنیفه کسی داشتی به زخم شمشیر بیرون کردند و بر اصحاب امام اعظم مقرر داشتندی. چنانکه سلطان محمد ماضی قدس‌الله روحه العزیز چون مسجد جامع اصفهان، نظام‌الملک به سبب تعصب بر اصحاب شافعی مقرر داشت سرها بفرمود بریدن و لشکر فرستاد تا قاضی القضاة صدر صدور رکن الدین [صاعدبن مسعود] اقر الله عین الدین و الاسلام بمکانه در آن مسجد خطبه کرد و چون بشارت بدان حضرت رسید که نماز کردند کلاه برانداخت و نشاط کرد و صلاه و صدقات داد» (راوندی، ۱۳۶۴، ۱۸).

علاوه بر سلطان محمد، سلطان محمود و مسعود نیز افرادی متعصب بودند و در منازعات مذهبی دخالت می‌کردند، سلطان مسعود که خود معتزلی مذهب بود تحت تأثیر القانات پیشوایان مذهب اعتزال نسبت به مجیره و مشبهه دو شعبه از شعبات مذهب شافعی و فرقه اشاعره سخت‌گیری‌های زیادی داشت. در اصفهان، قزوین و ری علمای آن فرق را تحت فشار قرار داده و با

حس و شکنجه به ترک عقیده واداشت و تعدادی از عوام الناس که بر مذهب خود پافشاری می کردند و نسبت به معتزله دشمنی می ورزیدند را به قتل رساند (صفا، ۱۳۶۳، ۱۵۱).

در میان سرداران سلجوقی قزل ارسلان (عثمان بن ایلدگزر) به داشتن تعصب مذهبی و دامن زدن به سازغات مذهبی معروف بود. وی در سال ۵۸۷ هـ تعدادی از شافعیان را به قتل رساند (ابن اثیر، ۱۳۵۰، ۲۴/۴۰).

از میان وزرای سلجوقی می توان به نقش محمودبن ثقفی الطغرای حنفی مذهب در این منازعات اشاره کرد، راوندی در این مورد می نویسد: «از دینداری و تعصب و جمعیت او یک حکایت می گویم که در روزگار دولت طغرلی که او طغرای بود از غلاة رفض علیهم اللعنه چون خواجه عزیز و همکاران را عواد و یارانش تقریر قضای اصفهان بر اشعریان می کردند و سلطان را می نمودند که استقامت مملکت در این است. مثال ریاست و خطابت و قضا از بهر خنجدیان بنوشتند. چون به طغرا رسید به نظر مارک بدید. آن مثال بیرید... که بی حیثی از مسلمانی نیست. چیزی که سلاطین اجداد و اسلاف او از اشعریان به شمشیر بستند من نگذارم که او به رایگان در دست ایشان نهد. کس دیگر این سخن را نیارست گفتن و اشاعره و روافض را خایه در مشت شکست» (راوندی، ۱۳۶۴، ۴۲۱).

حجم بالای این اختلافات و منازعات و تعصبات مذهبی راوندی را آزرده خاطر نمود و باعث شد وی در آرزوی حل این مشکلات به غیاث الدین کیخسرو متوسل شود و از او بخواهد: «تعصب که میان اصحاب امام ابوحنیفه و اصحاب امام شافعی واقع شوند دفع کند...» (راوندی، ۱۳۶۴، ۸۴). مجموع عوامل فوق الذکر باعث شد اصفهان از نیمه قرن پنجم هـ ق تا حمله مغول شاهد جنگ ها و درگیری های متعددی باشد که لطمات زیادی به همراه داشت و تأثیر زیادی بر اوضاع مذهبی و اجتماعی اصفهان داشته است.

### مهم ترین نزاع های مذهبی اصفهان

اولین جنگ معروف میان شافعیان و حنفیان در سال ۴۹۸ هـ ق رخ داد. در این جنگ سلطان محمدبن ملکشاه که به تازگی بر اصفهان مسلط شده بود و فرد متعصبی بود به حمایت از هم کیشان حنفی خود وارد جنگ شد و تعداد زیادی از شافعیان را به قتل رساند. این قتل عام بسیار

شدید بود آنچنانکه خلیفه عباسی را واداشت برای انتقام از سلطان و حمایت از شافعیان، در بغداد خطبه به نام ملکشاه بن برکیارق رقیب سلطان برقرار کند (انصاری، ۱۳۲۱، ۱۱۲).

در ماه صفر سال ۵۶۰ هـ ق نیز میان شافعیان که ریاست آنها با صدرالدین عبداللطیف خجندی بود و حنفیان تحت رهبری آل صاعد جنگ شدیدی در گرفت. در این جنگ که هشت روز به طول انجامید گروه بسیاری کشته شدند و خسارات زیادی به خانه‌ها و بازار شهر وارد آمد (ابن اثیر، ۱۳۵۰، ۲۳/۲۱) در سال ۵۸۲ هـ ق با مرگ پهلوان بن ایلدگز حاکم اصفهان که در طول حکومت او اصفهان در آرامش بود بار دیگر میان حنفی‌ها و شافعی‌ها با رهبری صاعدیان و خجندیان نزاعی در گرفت که تلفات و خسارات زیادی به همراه داشت (ابن اثیر، ۱۳۵۰، ۲۳/۵۹). آخرین نبرد بزرگ حنفیان و شافعیان در دوره سلجوقی در سال ۵۸۵ هـ ق رخ داد. که در این جریان خانه رکن‌الدین صاعد مسعود بزرگ آل صاعد به آتش کشیده می‌شود و خود وی به ناچار جلای وطن می‌کند. کمال‌الدین اسماعیل در اشاره به این واقعه چنین می‌سراید:

جو گشت برج شرف محترق سپاس حدای	که جرم اخنراقبال را بود ضرر
تو آفتابی و فرخ تو نمود	در اعتدال هوای جهان فصل اثر
چه قص یفت کمل تو گرتو چون خورشید	شدی ز خانه خود سوی خانه دیگر

شاعر در جای دیگر در قصیده‌ای با مطلع زیر چنین می‌سراید:

خفته بیدار بودم دوش کز دارالسلام	مرغ باصبا آورد سوی من پیام
----------------------------------	----------------------------

در جای دیگر باز هم می‌سراید:

دودمانت را گر آتش هم نفس شد باک نیست	خانه خورشید لابد آتشی باشد مدام
--------------------------------------	---------------------------------

چرخ و انجم در طواف خانه‌ات بودند و کرد	آستانت را اثر از روی تعظیم استلام
--	-----------------------------------

گرد نهاد آتش زبان در خاندان عصمت  
 لاجرم زان شد زبان زرنگارش قید خام

در بهشت خانهات آتش ازیرا راه یافت  
 کو همی سوزد دل اعداء جاهت پر دوام

جرم اختر را ز برج محترق نایند گزند  
 ذات گوهر را ز کان کندن نکاهد احترام

و بالاخره در مقطع قصیده گوید:

بر تو میمون باد این تحویل فرخ کاو فتاد  
 در سنه خمس و ثمانین غره ماه صیام  
 (کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، ۱۳۴۸،  
 ۲۵۴-۲۵۷؛ آذر، ۱۳۴۰، ۹۸۰-۹۹۰)

بنابراین از دوره سلجوقیان سنی مذهب رقابت های میان حنفیان و شافعیان جای خود را به سنازه حبلی و اشعری دوران قبل داد. علی رغم اینکه حنفیان در اصفهان دارای عدل و عده بودند، اما شهرت شافعیان اصفهان بیشتر از دیگر ساکنین بود. این مشاجرات و منازعات در تمام طول قرن پنجم و ششم هجری و تا اوایل قرن هفتم هجری در ترجیح مذهبی هر کدام از مذاهب به شدت وجود داشت. وجود حکومت فاطمی در غرب خلافت عباسی و تجربه پیشین حکومت شیعی مذهب آل بویه و ترس از مخالفان داخلی همچون اسماعیلیان و پشین حکومت غزنوی به عنوان الگویی مناسب، سلجوقیان را بر آن داشت که خود را به بزرگان دین و شریعت نزدیک سازند و از نزدیکی هر چه بیشتر به دو مرکز شریعت ظل الله بودن سلطان حاکم جانشینی و سایه خدا برای سلطان امضای نمودند و همین نیز اساس تداوم حکومتشان در ایران بود. صاعدیان نیز از خاندانهای متنفذ مهاجر این شهر بودند که منصب قاضی القضاتی شهر را به جای خاندان خطیبی از آن خود ساختند و در نظارت بر شهر با خاندان خجندی به رقابت برخاستند (آن، لمبتن، ۱۳۷۲، ۳۴۱ و ۳۴۲). رقابت این خاندان ها با یکدیگر منتهی به منازعه و مجادله و در پی آن قتل ها و غارت ها و خونریزی هایی می شد که هر بار محل هایی در اصفهان زیر و رو می شد.

گفته شد ارتقای منزلت اجتماعی و سیاسی خجندیان از آن زمان صورت گرفت که خواجه نظام‌الملک اقدام به انتقال آنان از ماوراء النهر به نظامیه اصفهان کرد. بدین طریق او علم و مذهب شافعی و کلام اشعری را در راستای اهداف سیاسی از خجند به اصفهان آورد که هدف از این انتقال استفاده از نیروی علمی آنان در مدارس نظامیه بود. گرچه حمایت نظام‌الملک از فقه شافعی موافق با عقیده مذهبی خلفای عباسی بود ولی نباید از نظر دور داشت که سلجوقیان سلاطینی بودند که قلمرو آنان تا آن سوی آسیای صغیر ادامه داشت و بسیار علاقمند بودند مذهب مورد اعتماد خود را حاکم سازند و از این رو به حمایت علما و روحانیون حنفی مذهب پرداختند که نمونه آن را در ساخت مدرسه ملکشاهی کران می توان دید.

تعصب رؤسا و مشایخ گاه چنان خشک و بی انعطاف می شد که حتی تاب شنیدن یک روایت مغایر با باورهایشان را نداشتند.

علما و سلاطین در اختلافات مذهبی این دوره بیشترین نقش را داشته‌اند. گفته شد سلاطین سلجوقی برای پیشبرد اهداف سیاسی خود، به حمایت معنوی علمای دینی نیازمند بودند.

از این رو علمای برجسته مذهبی که در این زمان مشایخ شافعی و حنفی از دو خاندان خجندی و صاعدی بودند در کسب اعتبار و منزلت سیاسی کوشش فراوان نمودند تا در رقابت با علمای مذهبی رقیب عقب نمانند. از این رو به مداخله در امور سیاسی پرداختند تا به کسب مناصب سیاسی نائل گردند. و هر که را مانع در مقابل مقاصد خود می دیدند از میان برمی داشتند چنانکه قاضی صدرالدین خجندی و ابوسعید هندو در تقبیح کردن سعدالملک آوی وزیر مقتدر و با کیاست سلطان محمد تلاش فراوان نمودند و او را به دوستی با ملاحده و اسماعیلی اندیشی متهم کردند، گرچه عده‌ای بر این ادعا صحت گذاشتند و گروهی دیگر از مورخان آن را تکذیب نموده‌اند - سرانجام با این دسیسه‌ها او را از سر راه برداشتند و بر مقتضای شرع او را در بازار اصفهان به قتل آوردند، تا قبای وزارت را بر قامت شمس‌الملک عثمان بن نظام‌الملک شافعی مذهب ببوشانند (قزوینی رازی، ۱۳۵۸، ۷۲۲-۷۲۳/۲).

سلاطین نیز به این امر دامن می زدند، از این رو هنگامی که در مجادلات سیاسی به شفاعت این علما محتاج می گردیدند، در رفع مسأله سیاسی از آن مساعدت می طلبیدند، چنانکه سلطان محمد بن محمود سلجوقی جهت پوزش از خلیفه می خواست هم صدرالدین محمد بن عبداللطیف

خجندی و هم شمس‌الدین احمدشاه غزنوی را به صورت جداگانه روانه بغداد نماید (بنداری اصفهانی، ۳۰۲).

در شورش بوزابه حاکم فارس که به سال ۵۴۳ هـ ق سلطان مسعود سلجوقی، نجم‌الدین رشید غیاتی را که والی اصفهان شده بود و با شافعی مذهبان دشمنی می‌ورزید، از این رو صدرالدین محمدبن عبداللطیف خجندی در دشمنی و رقابت با غیاتی نسبت به بوزابه اظهار تمایل نمود، بنابراین والی به قصد جنگ با خروج کنندگان آهنگ اصفهان کرد، صدرالدین که از نیت وی خبردار شد، از شهرت بیرون رفت. خجندیان نیز که ریاست شافعیان را داشتند متفرق شدند (قمی، ۱۳۶۳، ۱۵۱؛ ون، بنداری اصفهانی، ۱۴۰۰، ق، ۲۶۲ - ۲۶۳).

اینگونه اقدامات از طرف مشایخ و علمای متفرد مذاهب صورت می‌گرفت تا بتوانند شخصی را بر کرسی سیاست بنشانند که به حمایت از اهداف و مناسبات و مقاصد آنها پردازد. زیر میزان نزدیکی به سیاستمداران و صاحب منصبان، به اعتبار و اقتدار آنان می‌انجامید. از این روست که در اختلاف جانشین محمدبن مسعود سلجوقی، پسر قاضی صدرالدین خجندی اصفهان را به سلیمان شاه که رقیب ملک‌شاه در سلطنت بود، سپرد (بناکتی، ۱۳۴۸، ۲۲۳).

علماء علاوه بر این که واسطه شفاعت میان سلاطین و خلفا بودند مأمور می شدند واسطه و عامل ازدواج های سیاسی می شوند. چنانکه در سال ۵۴۹ هـ ق سلطان جمال‌الدین بن خجندی را به کرمان فرستاد تا دختر شاه کرمان را برای محمدبن محمود خواستگاری نماید (بنداری اصفهانی، ۱۴۰۰، ق، ۲۳۹).

این جدالها و ستیزها درست از آن هنگام شدت گرفت و اصفهان را به ویرانی و تباهی کشاند، که ملک‌شاه و نظام‌الملک با پی افکندن مدارس برای شافعیان و حنفیان و انتقال عده‌ای از علمای صاحب نام این دو حاندان و در پی آن حمایت و جانبداری های سیاسی از آنان زمینه را برای رقابت و جدال های بعد از مرگ این دو حامی مساعد کرده بود. به گونه‌ای که پس از دوره نظام‌الملک و ملک‌شاه دیگر آن رونق و شکوه دیرین را اصفهان به خود ندید و کوچکترین بهانه‌ها، بزرگترین ویرانی ها و جدال ها را در این شهر به دنبال می کشانید. چنان که ابن اثیر از فتنه عظیمی که بعد از وفات محمد بن عبداللطیف بن محمد بن ثابت خجندی شافعی در اصفهان میان فریقین رح داده و سبب قتل گروه عظیمی از دو طرف شده خبر می‌دهد (ابن اثیر، ۱۳۵۰، ۲۲/۲۰).

مجادلات مذهبی و دخالت رؤسای مذاهب در امور سیاسی جزء اینگونه ویرانی‌ها و نزاع‌های خانمان سوز سودی غلبه در بر نداشت و علت اصلی آن را در اشتغال مردم به خرافات مذهبی و از یاد بردن روح ملیت و وطن‌خواهی باید دانست (کسانی، ۱۹).

### نتیجه

تعامل و تقابل مذاهب در تاریخ اسلام و به ویژه در محدوده جغرافیایی ایران از اواخر قرن اول هجری شروع و تا اواخر عصر قاجار در ایران ادامه و امتداد داشته است. بی‌گمان تعصب پدیده‌ای بود که فرایند مبارزات آینده و طولانی آن دیدگاهی را استوار می‌نمود و تسامح که هرازگاهی روی می‌داد، آرامشی و سازشی بود که حاکمان و علمای واقع بین مسلمان سعی در ایجاد آن داشتند و گاهی نیز در آن توفیق می‌یافتند.

آنچه در این مقاله به آن توجه شد نگاهی گذرا و کوتاه اما دردناک از بخشی از آن ماجرا بود در حالی که سلطان حنفی نگاهی تسامح‌انگیز به این داشت وزیر متعصب او از باورهای شافعی خود در مخاطره‌انگیزترین شرایط دفاع می‌نمود و آثار دینی دیگران را مردود به شمار می‌آورد. از اینرو می‌توان نتایج زیر را عنوان نمود.

۱. اصفهان در دوران سلجوقی به خاطر موقعیت ویژه جغرافیایی و سوابق ویژه‌اش مورد توجه برخی از سلاطین سلجوقی قرار گرفت و مقر سلطنت شد و توانست سرمایه‌های مادی و معنوی را جذب و بر تارک تاریخ پر فراز و نشیب خود حکم نماید. وجود آثار متعدد و متنوع علمی و مذهبی در نقاط مختلف این دیار حکایت از مرکزیت اصفهان در دوران سلجوقی به عنوان یکی از نمایندگان جدی مدافع اهل تسنن دارد.

۲. اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری اوج نزاع‌های فرقه‌ای بین علویان و سنیان در شهرهای شیعی و مذاهب اهل تسنن در اکثر شهرهای ایران به حساب می‌آید. این مقوله به عنوان مهم‌ترین مشخصه اجتماعی و فرهنگی دوران تسلط سلجوقی، سایر مسائل آن دوران را تحت تأثیر قرار می‌داد و مسائل اعتقادی و سیاست‌گذارهای عمال دولت را هم در بر می‌گرفت؛ چنانکه ساخت مدارس نظامیه در شهرهای مهمی چون بغداد و اصفهان در جهت ترویج و تقویت مذهب اهل تسنن قرار داشت.

۳. با افول ستاره سیاست سلجوقیان، اصفهان نیز همزمان با سایر شهرهای ایران درگیر بسیاری از مشکلات محلی و منطقه‌ای گردید که تا انتخاب آن به عنوان مقر سلطنت صفویان ادامه یافت. بررسی عوامل تأثیرگذار و تقویت‌کننده منازعات و درگیری‌های مذهبی در دورانی از تاریخ اصفهان که همواره دچار تنش‌ها و دگرگونی‌های اساسی بوده همراه با جایگاه این شهر در میان بلاد درین سایر بلاد ایران از دید مذهبی و علمی؛ محور اصلی بحث در منازعات مذهبی سده‌های میانه است. نتایج این منازعات سیاسی اثرات سوئی در حیات اجتماعی و مذهبی فرهنگی شهر داشت. نه ویژه تأثیر آن در حیات اقتصادی و منابع معیشتی مردم محسوس بود.

۴. روی کار آمدن سلاجقه و گرایش آنها به مذهب حنفی، تمایلات دینی خواجه نظام‌الملک وزیر مقتدر و برجسته سلجوقی و اقداماتی که وی برای تثبیت مذهب تسنن انجام داد؛ مردم اصفهان را با سرسخت و شدتی عجیب در ادوار مختلف درگیر نزاعات مذهبی کرد. این مقوله نقش زیادی در شکل‌گیری بسیاری از حوادث سیاسی و پدیده‌های اجتماعی و حضور رقبای سیاسی و مذهبی در این شهر داشت.

۵. تقویت روزافزون اسماعیلیان در قرون میانه اسلامی باعث موضع‌گیری جدی رؤسای مذهبی فرق مختلف اسلامی در این شهر شد که نقش زیادی در شکل‌گیری تحولات مختلف دولت سلجوقی و مسائل اصفهان داشت. یکی از نکات مبهم در تاریخ قرون میانه اسلامی ایران آن است که فرق مذهبی با نام‌های مختلف در ادبیات سیاسی تعریف شده‌است. از طرفی سیاست مذهبی حکام این دوران؛ مخالفان سیاسی و مذهبی خود را با اتهامات دینی از میان بر می‌داشتند.

### منابع و مأخذ

آذر، لطفعلی بیک بن آقاخان، (۱۳۴۰) آشکاه، بخش سوم، به تصحیح و تحشیه حسن سادات ناصری، تهران، امیرکبیر.

ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۵۰) تاریخ الکامل، ج ۲۱ و ۲۳، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات کتب ایران.

ابن صابونی، محمدبن علی، (۱۳۷۷ق) تکمله‌الاکمال، به کوشش مصطفی جواد، بغداد، المجمع العلمی العراقی، ص ۱۴۱.



- اقبال، عباس، (۱۳۴۱) *تاریخ مفصل ایران*، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- انصاری، میرزا حسن خان، (۱۳۲۱) *اصفهان و ری و همه جهان*، انتشارات روزنامه خرد.
- تاریخ اصفهان*، (۱۳۷۸) به اهتمام جمشید مظاهری، اصفهان، انتشارات مشعل.
- بنداری، فتح بن علی، (۱۴۰۰ق) *تاریخ دولة آل سلجوق*، بیروت، در الآفاق، الحديده.
- بناکتی، (۱۳۴۸) *روضه اولی الباب فی معرفه التواریخ و الانساب* (تاریخ بناکتی)، به کوشش دکتر جعفر شعار.
- جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، (۱۳۶۲) دیوان، به اهتمام حسن وحیدی دستگردی، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین، (۱۳۱۷) *دستورالوزراء*، تهران، اقبال.
- دولتشاه سمرقندی، (۱۳۳۸) *تذکره الشعراء*، تهران، خاور.
- کمال‌الدین اسماعیل، (۱۳۴۸) *دیوان اشعار*، به کوشش حسن بحر العلومی، تهران، دهخدا.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، (۱۳۶۴) *راحة الصدور و آية السرور*، به اهتمام محمد اقبال، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۳) *تاریخ ادبیات در ایران*، چاپ ششم، تهران، انتشارات فردوسی و ادیب.
- صفدی، خلیل بن بیک، (۱۹۴۹م) *الوافی بالوافیات*، به کوشش دیررینگ، استامبول.
- عوفی، محمد بن محمد، (۱۳۵۵) *لباب‌الباب*، به اهتمام سعید نفیسی، تهران، انتشارات ابن سینا و علمی.
- عتبی، ابونصر، (۱۳۵۷) *تاریخ یمینی*، ترجمه ناصح بن طفر جرفادقانی، به کوشش جعفر شعار، تهران.
- عقیلی، سیف‌الدین، (۱۳۳۷) *آثارالوزراء*، تهران، دانشگاه تهران.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل، (۱۳۵۸) *النفص*، به کوشش جلال‌الدین محدث ارسوی، تهران، انجمن آثار ملی.
- قمی، نجم‌الدین، (۱۳۶۳) *تاریخ‌الوزراء*، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کمال‌الدین اصفهانی، ابوالفضل، (۱۳۴۸) *دیوان*، به اهتمام حسین بحر العلومی، کتابفروشی دهخدا.

کسایبی، نورالله، (۱۳۶۳) مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران، امیرکبیر.  
لمبتن. ا. د. (۱۳۷۲) تداوم و تحول در تاریخ میانه، ترجمه دکتر یعقوب آژند، انتشارات نی.  
میرعظیمی، نعمت‌الله، (۱۳۷۹) اصفهان زادگاه جمال و کمال، اصفهان، نشر گلها.  
نخجوانی، هندوشاه، (۱۳۵۷) تجارب السلف، تهران، انتشارات طهوری.  
نسوی، شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری، (۱۳۶۴) سیرت جلال‌الدین مینکبرنی، به اهتمام مجتبی  
مینوی، تهران، بنگاه علمی و فرهنگی.  
همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، (۱۳۷۳) جامع‌التواریخ، به اهتمام محمد رونق و مصطفی موسوی،  
تهران، نشر البرز.  
ذهبی، محمد بن احمد، (۱۳۹۰ ش) تذکرة الحفاظ، حیدرآباد دکن، دایرةالمعارف العثمانیه.